

واکاوی جامعه‌شناختی مصادیق خشونت علیه زنان در حقوق بین‌الملل با تأکید بر بارداری اجباری

مجتبی انصاریان*

آتنا غلام نیارمی**، سبحان طیبی***

چکیده

خشونت جنسی در هر حالت و توسط هر فردی محکوم است. نهادینه شدن فرهنگ مردسالاری، خوارانگاری زنان، عدم حمایت جامع قوانین حقوقی از آنان و درونی شدن خود خوارانگاری زنان، از عوامل داخلی در هر جامعه است که باعث تداوم خشونت در اشکال مختلف علیه زنان شده و سپس به جامعه بین‌الملل تسری پیدا می‌کند. هدف اصلی این مقاله، واکاوی مصادیق خشونت جنسی علیه زنان در حقوق بین‌الملل با تأکید بر بارداری اجباری است. بارداری اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت نه تنها به دلیل برهم خوردن ترکیب جمعیتی یا نسل زدایی، بلکه به دلیل ظلم و ستمی که بر زن آسیب دیده صورت می‌گیرد، باید جرم انگاری شود. منع خشونت جنسی کم و بیش در قوانین کشورها جرم‌انگاری شده است و در رویه قضایی شاهد قضایایی از بارداری اجباری هستیم. این مقاله به لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت توصیفی و تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها، به شیوه کتابخانه‌ای بوده و تحلیل و تجزیه داده‌ها با شیوه کیفی تحلیل ساختاری و تفسیری انجام گرفته است.

* استادیار دانشگاه پیام نور، دکتری حقوق بین‌الملل، (نویسنده مسئول)، M_Ansarian@pnu.ac.ir

** دکترای جامعه‌شناسی، پژوهشگر حوزه مطالعات اجتماعی، atena1359@yahoo.com

*** دکترای حقوق محیط زیست و پژوهشگر حقوق بین‌الملل عمومی، Sobhantayebi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، خشونت جنسی، بارداری اجباری.

۱. مقدمه

خشونت علیه زنان در زمان صلح یا مخاصمه در فرایند زندگی آنان از قبل از تولد شروع شده و سرانجام تا دوران کهولت و پیری آنان نیز ادامه می‌یابد. سقط جنین به دلیل حمل دختر، اولین مرحله از مراحل خشونت علیه زنان در چرخه حیات است. خشونت علیه زنان دایره وسیعی را در بر می‌گیرد. خشونت‌ها به انواع مختلفی از جمله خشونت فیزیکی، جنسی، عاطفی، کلامی، مالی، روانی و اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند. چنانچه خشونت در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، خشونت خانگی تعبیر می‌شود (نهایندی، ۱۳۸۶: ۱۲۶). خشونت‌های خانوادگی به انواع زیر طبقه‌بندی می‌شود: ۱- خشونت جنسی sexual violence: این خشونت ممکن است در حیطه زندگی خصوصی، زناشویی و خانوادگی اتفاق بیفتد و به صورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زن اعمال شود (مهرانگیز کار، ۱۳۸۱: ۳۴۶)؛ ۲- خشونت جسمی: در واقع نوعی اقدام فیزیکی برای آسیب‌رساندن، ترساندن یا کنترل کردن همسر (اعزازی، ۱۳۸۳: ۳۱۸)؛ ۳- خشونت روانی psychological abuse: رفتار خشونت‌آمیزی که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند؛ ۴- خشونت مالی financial brutality: در نقاطی از جهان، زنان از اجر متساوی با مردان برخوردار نیستند و در محیط خانواده اگر مردان نخواهند از خود سخاوتی نشان دهند، ادامه زندگی زنان به مخاطره می‌افتد (اعزازی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)؛ ۵- خشونت اجتماعی societal violence ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان؛ ۶- خشونت عاطفی: کوتاهی در برآوردن نیازهای فیزیولوژیک (آقابایگلوبی و آقاخانی، ۱۳۷۹: ۸۱)؛ ۷- خشونت کلامی: رفتار خشنی که مرد در گفتار خود نسبت به زن آشکار می‌کند.^۱

لازم به ذکر است تاثیر اعمال خشونت‌آمیز بر یک فرد به‌طور «شعاعی» Radial در جامعه پخش می‌شود و افراد دیگر را نیز دربرمی‌گیرد و پدیده‌ای با نام «گردش خشونت» roll violence به وجود می‌آورد که خشونت را در جامعه، پایدار می‌کند.

خشونت خانوادگی در بسیاری از کشورها هنوز به عنوان یک مساله خصوصی تلقی می‌شود و میزان آگاهی‌ها از عواقب خشونت‌های خانوادگی و حقوق فرد آسیب دیده بسیار

پایین می‌باشد. اگر چه در برخی از کشورها وضع و اصلاح قوانین کیفری بسیار راهگشا بوده، اما همچنان ناکافی است. در بیشتر موارد، پلیس مداخله‌نکردن را ترجیح می‌دهد و به آرام کردن مشاجره اکتفا می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۱: ۲۱۸). دیدگاه فمینیستی، تسلط مرد و اجتماعی شدن برای استفاده از قدرت را منشا خشونت می‌داند و بیان می‌کند خشونت خانگی نتایج پدرسالاری و تسلط مرد و نابرابری جنسی است (Zavala, 2007: 8).

در ضرورت انجام پژوهش حاضر می‌توان گفت هر اقدامی جهت تحقق حقوق کامل و امنیت زنان ضروری است. در این راه زنان نقش اصلی دارند؛ زیرا آنان در صورت آگاهی و اعتماد به نفس می‌توانند به تحقق حقوق خود کمک کنند و این تصور که تنها تا زمانی زن می‌تواند قدرتمند باشد که هنجارهای مردانه را رعایت کند را به کنار گذارند. این مهم، نیاز به فرهنگ سازی و آگاهی رسانی دارد.

مطالعات چندی در زمینه موضوع مورد بررسی در مقاله حاضر صورت گرفته است. به عنوان نمونه، فرزین راد در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل در مبارزه با قاچاق زنان" به جرم‌های جنسی که علیه زنان صورت می‌گیرد با تاکید بر قاچاق آنان پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داده است که پروتکل الحاق به کنوانسیون پالمو پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای را در تامین اهداف کشورها برای مبارزه موثر با قاچاق زنان به وجود آورده است. همچنین، استفاده از قابلیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به برخی اقسام قاچاق زنان می‌تواند شیوه کارایی برای مقابله با این بزهکاری سازمان یافته باشد. صابر و میرمجیدی در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی تطبیقی جرم‌انگاری حاملگی اجباری در دادگاه یوگسلاوی، رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی؛ حمایت از جنسیت یا دیگر ارزش‌های موضوع حقوق بین‌الملل" بیان داشته‌اند: جرم‌انگاری صریح حاملگی اجباری با عنوان جنایت ضدبشریت و جنایت جنگی، نخستین تلاش حقوق کیفری بین‌المللی است که با به رسمیت شناختن طیف گسترده‌ای از خشونت‌های جنسیت محور عدالت را برای بزه دیدگان خشونت‌های جنسی در جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی به ارمغان آورد. میرمحمد صادقی نیز در مقاله‌ای با عنوان "حقوق کیفری بین‌الملل و خشونت علیه زنان" به بررسی خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان در کشورهای مختلف به خصوص در طول جنگ‌ها پرداخته که این جرم نقض عهدنامه‌های ۱۹۴۹ ژنو، نقض حقوق بین‌الملل عرفی، ارتکاب جرم علیه بشریت و گاهی نسل‌زدایی محسوب شده است. در راستای تکمیل مطالعاتی که تا کنون انجام گرفته، مقاله حاضر در صدد است با نگاه به حقوق بین‌الملل به

روشن ساختن تمام مصادیق خشونت جنسی علیه زنان با تأکید بر بارداری اجباری پرداخته تا ضمن غنی ساختن هرچه بیشتر ادبیات موجود در این زمینه، نقشی در کاستن خشونت بر نیمی از جامعه داشته باشد.

این مقاله از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ ماهیت توصیفی و تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها، به شیوه کتابخانه‌ای بوده و داده‌ها به روش کیفی تحلیل ساختاری و تفسیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

منشا و خاستگاه نظری بررسی موضوع خشونت علیه زنان در این نوشتار، اصالت و اهمیتی است که برای حقوق بشر قایل هستیم که در پرتو آن نباید بر خلاف رضایت معتبر و نافذ افراد، اقدامی صورت داد. مبنای نظری که خشونت‌های جنسی علیه زنان با تأکید بر بارداری اجباری در سایه آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، حقوق بشر است؛ چرا که بر کرامت انسانی و زندگی شرافتمندانه همه انسان‌ها با هر جنسیت، قومیت، مذهب، نژاد و رنگ، بدون تبعیض و برخوردار از حقوق و آزادی‌ها تأکید دارد و بدون شک یکی از موارد بنیادین آن، عدم آسیب رسانی با خشونت جنسی و اقدام بسیار غیرانسانی تجاوز و به دنبال آن، بارداری اجباری زنان است. حقوق بشر، تضمین‌های بنیادین اخلاقی است در شکل اصول عمومی و کلی که بیان می‌دارد انسان‌ها در هر مکانی و با هر فرهنگی با وجود هر مذهب، نژاد، رنگ، جنسیت، عقاید، افکار سیاسی و پایگاه اجتماعی به این دلیل که انسان هستند، از آن برخوردارند.

مبنای نظری دیگر برای مسأله اصلی این نوشتار، حقوق بشردوستانه بین‌المللی است که ناظر بر رفتار طرفین مخاصمه و خواستار حاکمیت اصول و قواعد حقوقی در مخاصمه است. از آنجایی که بسیاری از خشونت‌های جنسی علیه زنان به ویژه بارداری اجباری در نوعی مخاصمه صورت می‌پذیرد، مبنای حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز در این نوشتار، مورد توجه قرار گرفته است.

انسان‌ها فارغ از اینکه در کجا زیست می‌کنند، به چه زبانی سخن می‌گویند، چه باورها و اعتقادهایی دارند و جدا از تفاوت‌هایی که به لحاظ عوامل زیستی و اجتماعی بر آن‌ها عارض شده است، از حیث انسان بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند (پوینده، ۱۳۷۷: ۲۹).

با توجه به این تعریف، حقوق بشر دارای جامعیت (جهان‌شمول) است، به گونه‌ای که همه انسان‌ها باید - به این دلیل که انسان هستند - از آن بهره‌مند شوند. حقوق بشر، حقوق برابری هستند؛ چرا که با توجه به اینکه انسان‌ها در انسان بودن با یکدیگر برابرند، بنابراین

هر فردی از حقوق برابر با دیگر انسان‌ها بهره‌مند است. بنابراین حقوق بشر، حقوقی جهانشمول هستند که ذاتی و غیرقابل سلب‌اند (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۴). در مقابل جهانشمولی حقوق بشر، نسبییت گرای فرهنگی مطرح می‌شود تا مجال برای اقدام براساس آیین‌ها و رسم‌های محلی باشد. اما نباید با اصول عام و حقوق بنیادین بشری در تعارض باشد. خطر این دیدگاه (نسبییت گرای) آن است که دولت‌هایی که حقوق بشر را نقض می‌کنند (حق-های بشری که با عضویت در معاهدات حقوق بشری آنها را پذیرفته‌اند یا در نتیجه حقوق بین‌الملل عرفی مربوطه برای آنها الزام‌آور گردیده است) ممکن است اقدامات خود را به ادعای تفاوت‌های فرهنگی توجیه نمایند (شاو، ۱۳۹۷: ۱۷). و چه بسا نزد آنان بسیاری از رفتارهایی که عادی و بر طبق عرف محسوب می‌شود، به واقع جزئی از شکنجه باشد و همچنین برخوردهای خشونت آمیز با زنان را توجیه کنند و حق آنان بدانند. در این زمینه، اعمال هرگونه ظلم و ستم، به بردگی و کنیزی گرفتن و بارداری اجباری، تنها تحت یک رفتار عادی با دشمن قلمداد می‌شود.

حقوق بین‌الملل بشردوستانه شامل همه‌ی قواعد حقوق بین‌الملل است که به منظور رفتار با افراد اعم از نظامی یا غیر نظامی مجروح یا سالم در مخاصمات مسلحانه‌ی بین-المللی تدوین شده‌اند. در حقوق بین‌الملل، زنان به دو حالت، قربانی خشونت‌های جنسی هستند. نخست مرتکبانی که در جهت تامین غیرقانونی و اخلاقی نیاز خود به اجبار به خشونت اقدام می‌کنند و دوم در حالتی که زنان به عنوان راه و ابزاری برای ارتکاب سایر جرم‌ها همچون نسل‌زدایی، تحقیر یا توهین با حاملگی اجباری و یا تاثیرگذاری بر روحیه گروه قومی یا رزمندگان مقابل محسوب می‌شوند. مساله مهم آن است که در هر دو حالت این زنان هستند که مورد آسیب جسمی و روحی قرار می‌گیرند و حق حیات آزادانه و شرافتمندانه آنان نقض می‌شود.

گاهی منزلت نازل اجتماعی و اقتصادی زنان می‌تواند در آن واحد، علت و پیامد خشونت علیه زنان باشد (آرین، ۱۳۷۵: ۹۰). به همین جهت در جامعه‌ای که با اعطای نقش-های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به زنان، احترام و اعتماد به نفس آنان افزایش می‌یابد و به آنان به عنوان زمینه و وسیله گناه نگاه نمی‌کند، امکان و جسارت بزهکاران بر خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد.

۲. مباحث اصلی پژوهش

یافته‌های این مقاله، در قالب تبیین یک امر مسأله‌مند یعنی خشونت جنسی علیه زنان و واکاوی منع این خشونت در حقوق بین‌الملل و همچنین بررسی مفاهیم مرتبط با آن مانند بارداری اجباری، برده داری نوین، تن فروشی اجباری، عقیم‌سازی، قتل‌های ناموسی، ناقص سازی اندام جنسی زنان، جنسیت‌گزینی، رفتارهای جنسی نامتعارف و ازدواج زودهنگام (کودک همسری) مطرح شده است.

۱.۲ واکاوی منع خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل

در این مبحث، نخست این مسأله مطرح نظر قرار می‌گیرد که چرا از یک سو، با وجود رشد فن‌آوری، دانش و اطلاعات و از سویی دیگر، افزایش ارتباطات و تعاملات میان افراد و جوامع و از همه مهم‌تر آشنایی با گفتمان حقوق بشر، همچنان خشونت علیه زنان وجود دارد و چرا این امر در میان انسان‌ها از جمله خود زنان نهادینه شده است. به گونه‌ای که «زن‌آزاری در طول نسل منتقل می‌شود و نسل حاضر و نسل بعد را تهدید می‌کند» (ناز پرور، ۱۳۷۶: ۶۹).

بر اساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی، فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، گرایش‌های جنسیتی زن و مرد را درونی کرده است و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دایمی شدن سلطه مرد و مطیع‌بودن زن می‌شود؛ زیرا معمولاً از زنان تصویری آرام، مطیع و عاطفی و از مردان تصویری مستقل، توانا و مصمم ترسیم کرده است. (دانش، ۱۳۹۶: ۶۹).

در مقابل خشونت، احساس امنیت زنان وجود دارد که عبارت است از میزان آرامش خاطر ذهنی و روانی زنان درباره اینکه در زندگی روزمره خود چقدر در برابر خطرهای احتمالی و خشونت علیه آن‌ها در خانواده، مصونیت دارند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳).

در قسمت "د" اعلامیه ۱۹۹۵ پکن Beijing Declaration and Platform for Action on 15 September 1995. ذیل عنوان خشونت علیه زنان در بند ۱۱۳ تعریف دقیقی از خشونت علیه زنان ارائه شده است: «خشونت علیه زنان به هر فعل خشونت بار مبتنی بر جنسیت اطلاق می‌گردد که به آسیب دیدگی یا رنج جسمانی، روانی یا جنسی زنان منتهی می‌شود یا ممکن

است منتهی شود، از جمله تهدید به ارتکاب این گونه افعال، اجبار و سلب خودسرانه آزادی، خواه در زندگی خصوصی یا عمومی^۲.

باید به این نکته نیز توجه داشت که برای عمل خشونت‌بار، تحقق نتیجه به صورت بالفعل ضروری نیست؛ بلکه صرف اینکه عملی ممکن است منجر به ایجاد صدمه و آسیب جسمی و روحی به زنان شود، نیز خشونت محسوب شده و می‌بایست محکوم گردد. به عنوان نمونه، مطابق تعریف دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا از خشونت جنسی که در قضیه "ژان پل آکایسو" AKAYESU, Jean Paul (ICTR-96-4) تدوین شد و بعدها در قضیه "کوکا" نیز مورد تایید قرار گرفت، این عمل محدود به دخول فیزیکی به بدن انسان نمی‌گردد و ممکن است شامل اعمالی باشد که موجب تحقیر قربانی به شدیدترین صورت است. مانند برهنه کردن اجباری قربانی و نشان دادن وی در گل و لای، برهنگی اجباری و راه بردن قربانی به حالت برهنه در ملاء عام و اجبار زنان به انجام حرکات ورزشی به صورت برهنه و علنی (Akayesu Judgment, 1998: paras:688).

ممنوعیت خشونت‌های جنسی علیه زنان در ماده ۳۷ و ۴۴ قانون موسوم به "کدلیبر" در سال ۱۸۶۳م و ممنوعیت ضمنی جرم‌های جنسی با تصویب مقررات لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ م، به ویژه ماده ۱۴۴۶ آن را می‌توان جلوه‌های دیگری از تلاش برای محکومیت و کاهش خشونت علیه بانوان دانست.

اما برخلاف اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا که تنها به طور ضمنی به جنایت خشونت جنسی پرداختند، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به طور صریح تعدادی از جنایت‌های خشونت جنسی را در حقوق کیفری بین‌الملل برشمرده است. شایان ذکر است که در طول جنگ‌های جهانی، خشونت‌های جنسی بدون هیچ ممنوعیت مستقیم نسبت به زنان به وقوع پیوست. دادگاه‌های توکیو و نورنبرگ، بدون تنظیم مقرراتی روشن برای تعقیب جنایتکاران جنگی دوم جهانی، تنها خشونت‌های جنسی را به طور کلی در اساسنامه خود به رسمیت شناختند (Drake, 2012: 599).

تعقیب خشونت تنها محدود به اعمالی که دولت‌ها انجام می‌دهند، نخواهد بود (Joshua, 2008:71). بلکه اعمال خشونت باید توسط هر شخصی و گروهی اعم از رزمنده، شرکت‌های خصوصی نظامی، گروه‌های شبه نظامی محکوم شود. تلاش‌های بین‌المللی برای کاهش خشونت علیه زنان که در چند مرحله می‌توان آن را مشاهده کرد، اقدامی مثبت در این حوزه است. با نگاه به گردهمایی‌ها، نشست‌ها، جلسه‌ها، بیانیه‌ها (اعلامیه‌ها)،

عهدنامه‌ها و آرای بین‌المللی، می‌توان متوجه فرایند اقدام بین‌المللی برای دفاع از حقوق زنان شد. این فرایند با شناسایی مشکل که نادیده گرفتن حقوق زنان است و منجر به خشونت علیه آنان در ابعاد مختلف می‌شود، آغاز گردید. البته این امر متوقف بر یک زمان خاص نیست و همیشه باید صورت پذیرد. پس از شناسایی مشکل، وفاق عام و اجماع جهانی که در سایه گردهمایی‌های مختلفی که برگزار شد و خود ناشی از دکترین‌ها و بیان آزاد مشکلات حقوق زنان و نایده گرفتن آن بود، حاصل گردید که می‌توان آن را در بیانیه‌های گوناگون مشاهده کرد. گام بعدی، انعقاد عهدنامه‌های بین‌المللی بود که برای دولت‌های عضو، تعهد به همراه داشت و در پی اجرا و باور عام به آن، تبدیل به عرف بین‌المللی گردید.

نخستین سند بین‌المللی حقوق بشری که به طور استثنایی و انحصاری و به شکلی خاص و دقیق به مساله خشونت علیه زنان پرداخته، بیانیه رفع خشونت از زنان در ۱۹۹۳ در پکن بر اساس قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ است. پس از آن، دیوان کیفری بین‌المللی با تصویب اساسنامه رم، طیف وسیعی از جرم‌های جنسیت محور Gender-based crimes، به منزله جنایت ضد بشری Crime against humanity و جنایت جنگی War crime برشمرد؛ مانند تجاوز Assault، بردگی جنسی Sexual slavery، قاچاق انسان Human trafficking، تن فروشی اجباری Forced prostitution، جداسازی اجباری Forced separation و دیگر اشکال خشونت‌های جنسی را دربرگرفت. در این میان، جرم انگاری بارداری‌های اجباری به عنوان یک جنایت جنگی، نیز بخشی از این تلاش‌ها بوده است تا حمایت بیشتری را نسبت به زنان جلب نماید. به موجب ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مفهوم "خشونت جنسی" به عنوان یکی از مصادیق جنایات جنگی محسوب شده؛ اما تاکنون در هیچ سند بین‌المللی تحت این عنوان، در جنایات جنگی جرم انگاری نشده است.

از سوی دیگر، ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم (۱۹۴۹ ژنو) به مساله خشونت جنسی و هتک حرمت زنان پرداخته و چنین اشعار می‌دارد: «زنان باید به ویژه علیه تجاوز به شرافت و زنانی به عنف، تن فروشی اجباری و یا هر شکل تجاوز بی‌رحمانه‌ای مورد حمایت قرار گیرند». همچنین، ماده ۷۶ پروتکل اول ۱۹۷۷م که قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی است، چنین می‌گوید: «زنان باید مورد احترام خاص باشند و علیه زنانی به عنف، تن فروشی اجباری و هر شکل دیگر از حملات ناشایست حمایت شوند». افزون بر این،

ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ارتکاب تجاوزهای نظام‌یافته‌ای که در قالب سیاست عمومی و از طرف هر دولتی باشد، را جنایت جنگی می‌داند. با این حال مطابق این اساسنامه، شرط است که این اعمال به طور سیستماتیک و در قالب یک سیاست عمومی اعمال شده باشد و تجاوزهای فردی مشمول این ماده نبوده و در صلاحیت این دادگاه نیز قرار ندارد. اساسنامه دیوان ۱۹۹۸ رم، تفاوت میان حقوق درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی را از میان برده و این دو حقوق را در واقع به یکدیگر نزدیک ساخته است؛ برای مثال: ماده ۸ این اساسنامه در بندهای «ب و ج» که قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی است، ارتکاب تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، تن فروشی اجباری، بارداری اجباری، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر از اشکال خشونت را، که موجب نقض کنوانسیون ژنو می‌شود، جنایت جنگی تلقی نموده است. تمام این موارد نشان می‌دهد اساس اصلی مقررات بارداری اجباری، اثرگذاری بر ترکیب قومی یک جمعیت یا ایجاد دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل است که موجب می‌شود بارداری اجباری را به منزله جرم علیه فرد یا افرادی متفاوت از نظر قومیت، ملیت، نژاد و مذهب تلقی نماییم؛ به جای اینکه این مسأله، جرمی علیه یک زن تلقی گردد. در ادامه به واکاوی برخی از مصادیق خشونت علیه زنان در جهان که در حقوق بین‌الملل به آنها اشاراتی شده است، می‌پردازیم.

۲.۲ بارداری اجباری

ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرم بارداری اجباری را این‌گونه تعریف می‌کند: «حاملگی اجباری یعنی حبس کردن غیرقانونی زنی که به زور باردار شده است، به قصد تاثیرگذاری بر ترکیب قومی یک جمعیت یا دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل». علت وارد شدن این موضوع به عنوان یک جرم در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸ رم، ارتکاب این جنایت از سوی صرب‌ها نسبت به زنان مسلمان بوسنی بود؛ صرب‌ها در جریان این جنگ، زنانی را که به اسارت خود در آورده بودند، پس از تجاوز جنسی و بارداری ناشی از آن، در اردوگاه‌هایی زندانی می‌کردند تا آنها نتوانند جنین خود را ساقط کنند. هدف صرب‌ها از ارتکاب این جنایت، تغییر ترکیب قومی و نژادی مردم مسلمان بوسنی بود. این اقدام صرب‌ها برگرفته از عقاید سستی آنها، از جمله اصل مردسالاری است. براساس این اصل، کودک متولد شده، متعلق به نژاد مرد است و زن هیچ اراده‌ای از خود

ندارد. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸ رم، ارتکاب این عمل را تحت دو عنوان "جنایت ضدبشریت" و "جنایت جنگی" مورد توجه قرار داده است. در ماده‌ی ۷ و ۸ اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی تجاوز جنسی، خشونت جنسی، برده‌گیری جنسی، تن‌فروشی اجباری، بارداری و عقیم کردن اجباری، از مصادیق جرایم علیه بشریت و جنایات جنگی برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل دانسته شده است.

همچنین در ماده ۳ قطعنامه کمیسیون حقوق بشر به سال ۱۹۹۴ که درخصوص نقض حقوق زنان است، کلیه تخلفات حقوق بشری علیه زنان در مخاصمه‌های مسلحانه اعم از تجاوز برنامه ریزی شده و نظام‌مند، بردگی جنسی و بارداری اجباری محکوم شده است (The advancement of women:1998:492).

جنایت بارداری اجباری تنها در یک سند بین‌المللی پیش‌بینی شده است و آن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در جزء (ز) بند (۱) ماده ۷ تحت عنوان جنایت علیه بشریت و شق (۲۲) از جزء (ب) بند (۲) ماده ۸ و شق (۶) از جزء (ه) بند (۲) ماده ۸ تحت عنوان جنایت جنگی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی می‌باشد. همان‌گونه که از سوی تادوز Tadoz mazyooki مازوویکی در خصوص مخاصمه یوگسلاوی سابق خاطرنشان گردیده است، تجاوز به عنف برای بارداری اجباری یکی از بدنام‌ترین مشخصه‌های جنگ داخلی بوده است.

ممنوعیت اجبار به حاملگی به عنوان جنایت علیه بشریت به معنای پذیرش آزادی سقط جنین در سراسر جهان نیست و به هیچ وجه صلاحیت کشورها را در تنظیم مقررات مربوط به کنترل زاد و ولد و سقط جنین مطابق اصول بنیادین فلسفی یا مذهبی خود محدود نمی‌سازد (شیایزری، ۱۳۸۳: ۲۱).

ماده ۳ مشترک عهدنامه‌های چهارگانه ژنو نیز به صراحت موضوع تجاوز به عنف در جنگ‌های داخلی را مورد بحث قرار نداده است، اما بند "ج" آن، «بی‌حرمتی به شخصیت انسان به ویژه توهین و رفتار پست» را منع نموده است.

در حال حاضر، ماده ۳ مشترک، یکی از قواعد عرفی حقوق بشردوستانه بین‌المللی است و تمام دولت‌ها و طرف‌های جنگ موظف به رعایت آن در جریان درگیری‌هایی مسلحانه غیربین‌المللی می‌باشند. امروزه پژوهشگران بین‌المللی تجاوز به عنف نسبت به زنان طرف مقابل را، حتی جنایت ضد بشریت نیز می‌دانند و قطعنامه‌های صادره از طرف مجمع عمومی هم مطلب فوق را تایید می‌کند. به نظر می‌رسد که قاعده ممنوعیت هتک حرمت

زنان در جریان درگیری‌های مسلحانه مندرج در ماه ۲۷ کنوانسیون چهارم، از قواعدی است که ویژگی آمره بدست آورده و تمام طرفین درگیر وظیفه دارند تا از ارتکاب این جنایت توسط سربازان خود جلوگیری کنند (GARDAM, 1997: 72).

به چند دلیل گفتمان حاکم بر بارداری اجباری به گونه‌ای است که حمایت از (جنسیت) زنان را کمتر هدف قرار داده و بیشتر در مقام حمایت از سایر ارزش‌های موضوع حقوق بین‌الملل بوده است که شامل ارزش‌های قومی (مستنبط از قصد اثرگذاری بر ترکیب قومی) یا ارزش‌های ملی، نژادی و مذهبی (به عنوان مصادیقی از نقض فاحش حقوق بین‌الملل) هستند.

نخست، تأکید پیوسته بر لزوم احراز قصد اثرگذاری بر ترکیب قومی یا ایجاد دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل در تعریف بارداری اجباری به عنوان «جان اصلی» مقررات مربوط به آن و پیش شرط تلقی آن، هم به منزله یک جنایت ضدبشریت و هم یک جنایت جنگی. بنابراین، اگر یک زن به اجبار باردار شود، ولی مرتکب نه قصد اثرگذاری بر ترکیب قومی، و نه قصد ایجاد دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل، مانند نقض حقوق ملی، نژادی و مذهبی را داشته باشد، آنگاه این عمل تحت هیچ شرایطی بر پایه اساسنامه رم شباهتی تلقی به عنوان یک جرم را نخواهد داشت. هرچند ممکن است امکان تعقیب رفتار ارتكابی بر پایه دیگر مقررات اساسنامه، وجود داشته باشد.

دوم، علاوه بر لزوم احراز قصد اثرگذاری بر ترکیب قومی یا ایجاد دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل، اثبات ارتباط رفتار مجرمانه با یک حمله گسترده و سازمان یافته برای تلقی بارداری اجباری به منزله یک جنایت ضدبشریت لازم است. بنابراین اگر دادستان ثابت کند مرتکب، زن باردار را با زور و اجبار حبس کرده، ولی نتواند ثابت کند که قصد او در حقیقت یک حمله گسترده و سازمان یافته بوده است، مرتکب، گناهکار شناخته نخواهد شد.

سوم، علاوه بر قصد اثرگذاری بر ترکیب قومی یا ایجاد دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل، لزوم ارتکاب بارداری اجباری در بستر مخاصمه‌های مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی و آگاهی مرتکب از آن، برای تلقی این عمل به منزله یک جنایت جنگی.

چهارم، لزوم اثبات قصد نابودسازی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی از سوی مرتکب، برای تلقی بارداری اجباری به منزله نسل‌زدایی. همان‌طور که اشاره شد، تأکید بر نابودکردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی،

نشان می‌دهد آنچه در وقوع نسل‌زدایی معیار تعیین کننده است، نه هویت شخصی، بلکه وابستگی به یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی بوده است.

پنجم، تمرکز و تأکید پیوسته بر قصد مرتکب به داشتن یک اثر مخرب بر گروه قومی بزه دیده و نه تمرکز بر آسیب به زنی که از حبس شدن و نتیجه آن، یعنی به دنیا آوردن فرزند متجاوز، رنج خواهد برد. یعنی درحالی که تجاوز جنسی تنها با اقدام به قصد نقض کرامت و تمامیت جسمانی یک زن قابل مجازات است، بارداری اجباری، حمله‌ای است علیه گروه قومی، ملی، نژادی و مذهبی که بزه دیده، عضوی از آن است. از این رو، موضوع این جرم از زنی که به عنوان عضوی از یک گروه قومی، ملی، نژادی و مذهبی خاص، آماج جرم قرار نمی‌گیرد، هیچ حمایتی نمی‌کند.

۳.۲ برده‌داری نوین

برده داری در معنی و شکل سنتی خود همراه بود با زایل کردن اراده فردی خواه در جنگ یا به دست گرفتن اختیار وی با خرید در بازار مخصوص برده‌ها و کنیزها که دیگر به طور عام وجود ندارد. البته غیر از آن مواردی که گروه اسلامی عراق و شام آن را ایجاد کرد. اما امروزه شکل دیگری از برده داری شکل گرفته است که در ارتباط با بحث خشونت جنسی باید به ازدواج اجباری و قاچاق زنان و دختران اشاره کرد. جنایت برده‌گیری به عنوان جنایت علیه بشریت در بند (ج) ماده ۶ منشور نورمبرگ، جزء (ج) بند (۱) ماده ۲ قانون شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین، بند (ج) ماده ۵ منشور توکیو، بند (ج) ماده ۵ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق و بند (ج) ماده ۳ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری، رواندا شناسایی شده بود. در جزء "ز" بند (۱) ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، بردگی جنسی به عنوان یک جرم مستقل آمده است، اما این جرم را باید شکل خاصی از اسارت به حساب آورد که مشتمل بر شکل‌های مختلف بردگی است. بررسی آراء محاکم نشان می‌دهد که این دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق بود که برای اولین بار در قضیه کوناراک، Conarak، کواک Kwak، ووکویک Wokweek، از جنایت بردگی به عنوان جنایت علیه بشریت یاد کرد. در این قضیه کوناراک و کواک هر دو به خاطر رفتارهایشان در ارتباط با زنان و کودکان و بر مبنای اتهامات کار اجباری به جنایت بردگی به عنوان جنایت علیه بشریت محکوم شدند (Mertus, 2001: 69).

ازدواج اجباری شکلی از برده داری نوین است. اسناد بین‌المللی اخیر از جمله کنفرانس پکن و اجلاس ۲۰۰۰ زنان، ازدواج‌های اجباری را نوعی بردگی و یکی از اشکال خشونت علیه زنان مطرح کرده‌اند. در مواردی که ازدواج‌های اجباری در قالب قاچاق زنان صورت می‌گیرد، کلیه اقداماتی که به منظور مبارزه با قاچاق زنان و کودکان در اسناد پیشین مطرح شد، می‌بایست توسط دولت‌ها انجام گیرد. در مواردی نیز که ازدواج‌های اجباری در قالب قاچاق نبوده، بلکه به صورت فردی باشد یعنی به طور مثال دختری توسط پدرش به زور به ازدواج دیگری در آید، آن را می‌توان مشمول بند "ج" قرارداد تکمیلی منع بردگی و تاسیسات مشابه آن مصوب ۱۹۵۶ دانست.

در جهان ۱۵ میلیون زن، قربانی ازدواج اجباری هستند. این زنان نیز در حکم برده نوین محسوب می‌شوند؛ چرا که در خانه شوهر، در زمین یا در اتاق قالی بافی مشغول کار می‌شوند، بدون این که مزد مستقل داشته باشد و درآمدشان عاید خودشان گردد. اشکال جدیدی از بردگی جنسی وجود دارد که هم در واقعیت و هم در اشکال حقوقی بردگی، نقض هنجارهای آمره در خصوص ممنوعیت بردگی موجود می‌باشند؛ از جمله می‌توان از ازدواج‌های موقت اجباری نام برد. به عنوان نمونه به انتقال با رضایت ظاهری اما نه رضایت معتبر آن دسته از دختران جوان از اروپای شرقی یا امریکای لاتین می‌توان اشاره کرد که به دلیل بیکاری، کمبود یا نبود خدمات بهداشتی و بیمه‌ای و برای دسترسی به خدمات بهتر زندگی در اروپا و امریکا، حاضر به ارائه خدمات جنسی یا بازی در فیلم‌های پورن می‌شوند.^۳ قاچاق زنان و دختران برای کارگری جنسی نیز نمونه‌ای از برده داری جنسی است. قاچاق زنان و دختران ایرانی از مدت‌ها پیش وجود داشته است که به کشورهای حوزه خلیج فارس برده می‌شدند به خصوص در امارات متحده عربی؛ به تازگی نیز (از ۱۳۹۶ تا کنون ۱۳۹۸) قاچاق زنان و دختران به کردستان عراق و سلیمانیه انجام می‌شود.

۴.۲ تن فروشی اجباری Forced Prostitution

از این عمل در بسیاری از اسناد بین‌المللی یاد شده است؛ از جمله می‌توان از تن فروشی اجباری در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و بند (۱) ماده ۷۶ پروتکل اول و جزء بند (۲) ماده ۴ و بند (۲) جزء (ه) پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ نام برد. این عبارت، در بند "ه" ماده ۴ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا به عنوان مواردی از تخلف از ماده ۳ مشترک عهدنامه‌های ژنو و پروتکل الحاقی دوم تحت عنوان "به

فحشا واداشتن "آمده است. در اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق هیچ اشاره‌ای به این جنایت نشده است. فحشای اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت تحت جزء (ز) بند (۱) ماده ۷ و به عنوان جنایت جنگی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی به ترتیب تحت شق (۲۲) از جزء (ب) بند (۲) ماده ۸ و شق (۶) از جزء (ه) بند (۲) ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و در عناصر اختصاصی جرایم مربوط به شق (۳) جزء (ز) بند (۱) ماده ۷ پیش بینی شده است.

گزارشگر ویژه در گزارش بردگی سال ۱۹۹۸ اعلام داشت "اصطلاح تن فروشی اجباری یا به فاحشگی واداشتن در عهدنامه‌های بین‌المللی و بشردوستانه مورد تصریح قرار گرفته اند؛ اما به طور صحیح درک نشده و به طور مداوم نیز مورد استناد قرار نگرفته اند UN Commission (on Human Rights, 1998:32). تن فروشی بیانگر آن است که اعمال جنسی با رضایت قربانی شروع می شود تا مجرم (دیپیم، ۱۳۸۰: ۱۸۸). آنچه که جرم تن فروشی اجباری را از برده داری جنسی متمایز می سازد، نفع مالی یا امتیاز دیگری است که مرتکب جرم یا شخص ثالثی در عوض یا در ارتباط با رفتارهای جنسی مجنی علیه به دست آورده یا انتظار تحصیل آن را داشته است (شیایزری، ۱۳۸۳: ۲۱۵).

۵.۲ عقیم سازی اجباری

عقیم کردن بدون رضایت می تواند تعبیری باشد از نسل زدایی وقتی که با هدفی حساب شده برای انهدام کل یا قسمتی از مردم یک گروه انجام گیرد (دیپیم، ۱۳۸۰: ۱۹). جنایت عقیم سازی اجباری تنها در جزء (ز) بند (۲) ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان جنایت علیه بشریت و در شق (۲۲) از جزء (ب) بند (۲) ماده ۸ و شق (۶) از جزء (ه) بند (۲) ماده ۸ به عنوان جنایت جنگی به ترتیب در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی دانسته شده است. به علاوه در عناصر جرایم در جزء پنجم بند (ز) پاراگراف (۱) ماده ۷، عناصر مادی و معنوی این جنایت برشمرده شده است. طبق نظر کمیسیون مقدماتی به نظر می‌رسد که افزودن واژه "اجباری" برای بیان کیفیت عمل مرتکب این جنایت لزومی ندارد؛ چرا که خود عبارت "که بدون ... رضایت واقعی مجنی علیه یا مجنی علیهم انجام پذیرد" برای این مفهوم کفایت می‌کند.

۶.۲ قتل‌های ناموسی

گروهی از خشونت‌های جنسی مربوط به رفتار ناپسند و شرم آور از دید مردان مرتبط با زن است که به خود حق می‌دهند علیه زن، مرتکب اقدام خشونت آمیز که حد نهایی آن و در بعضی از شرایط و موقعیت‌ها، پیامد و پاسخ ابتدایی و حداقلی به آن یعنی قتل زن می‌باشد، شوند. جرایم مرتبط با شرف و ناموس، شامل اقداماتی خشونت‌بار علیه آن دسته از زنان خانواده است که تصور می‌شود به علت انجام اعمال بی‌شرمانه و رسواکننده، برای خانواده شرم و بی‌آبرویی به بار آورده‌اند (ایسنر و غنیم، ۲۰۱۳: ۴۰۵).

وقتی زنی به ارتباط نامتعارف و غیرمجاز با مردی غریبه مبادرت ورزد که بنا بر فرهنگ و جغرافیا از ارتباطی نامشخص هرچند متعارف تا برقراری رابطه دوستی و همبستری را شامل می‌شود، مرد محرم اعم از پدر، برادر، شوهر به خود حق می‌دهد که به مجازات زن پرداخته و تحت عناوینی مانند شرف و غیرت به کشتن دختر، همسر یا خواهر خود اقدام کند. این اقدام متأسفانه در کشورهای جنوب غربی آسیا، آفریقا، ایران، افغانستان و پاکستان بسیار به چشم می‌خورد. ریشه آن را باید خودخواهی و نابرابری جنسیتی، الهام و تبعیت از فرهنگ دستوری غیرخودی، روش و بینش قبیله‌ای و مردسالاری در جامعه دانست. افزون بر این موارد، ضعف قانونگذاری و همچنین وجود قوانینی که ناخواسته تاییدگر این نوع خشونت می‌باشند، نیز از دلایل ترویج آن است. در این زمینه می‌توان به ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی^۴ اشاره کرد.

مطابق برخی بررسی‌ها، شایع‌ترین قتل‌ها (در ایران) به مسایل جنسی و ناموسی مربوط می‌شود که ۲۰ درصد از کل قتل‌ها و ۵۰ درصد از قتل‌های خانوادگی را شامل می‌شود (عبدی، ۱۳۶۷: ۴۳). نباید تصور کرد که این قتل‌ها از سوی قاتلانی حرفه‌ای بلکه با توجه به دلیل و انگیزه آن از سوی افراد عادی صورت می‌گیرد. براساس یک پژوهش «۴۲/۴ درصد از پاسخگویان (زن و مرد) به قتل‌های ناموسی نگرش بیناین (نه مثبت و نه منفی) دارند و سهم نگرش منفی ۳۸/۲ درصد بوده است. در مقابل ۱۹/۴ درصد از پاسخگویان به قتل ناموسی نگرش مثبت اظهار کرده‌اند» (ریاحی، ۱۳۹۷: ۶۶). همچنین نزدیک به دوسوم از نمونه‌ای از ساکنان اسلام آباد پاکستان نیز موافق بوده‌اند که شوهر در صورت مشاهده همبستری زوجه خود با مرد غریبه، حق دارد زن را به قتل برساند (علی شیخ و همکاران، ۲۰۱۰). نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد مبحث قتل‌های ناموسی هنوز مورد تأیید برخی افراد جامعه قرار دارد.

۷.۲ ناقص سازی اندام جنسی زنان Female Genital Cutting

در بعضی از جوامع سنتی و مذهبی، اقدام به بریدن قسمتی از اندام جنسی زنان می‌کنند تا آنان برای همیشه از لذت جنسی محروم شوند. «ختنه زنان به کلیه اقدامات مربوط به برداشتن کل یا قسمتی از اندام خارجی جنسی زن یا مجروح کردن اندام مذکور به دلایل غیر پزشکی گفته می‌شود» (WHO, 2008: 4).

این اقدام به دلیل آن که تمایل به ارتباط جنسی نزد زنان از بین رود، صورت می‌گیرد. معتقدین به این عمل، دلایلی مانند پیدا کردن روح پاک، زیبایی بدن دختر، کنترل تمایلات جنسی او تا پیش از ازدواج، نگهداری باکرگی دختران جوان تا زمان ازدواج، تامین لذت جنسی بیشتر برای مردان را مطرح می‌کنند. اقدامی که شکنجه و آزار زنان محسوب شده و باعث آسیب روحی و جسمی این زنان می‌شود. ختنه زنان بنا بر ماده ۲ بیانیه رفع خشونت علیه زنان ۱۹۹۳ مجمع عمومی، اقدامی منطبق با خشونت جنسی است.^۵ بنا بر آمار سازمان یونسف تا سال ۲۰۱۸، ۲۰۰ میلیون زن و دختر که در ۳۰ کشور جهان زندگی می‌کنند، ختنه شده‌اند.^۶

این عمل عامل بسیار مهمی در سرایت ویروس ایدز بوده و در پاره‌ای از موارد ممکن است منجر به مرگ زن گردد. عواقب فوری بعد از ختنه زنان شامل خون‌ریزی، شوک، درد شدید ناشی از عدم استعمال مواد بی‌هوشی در حین عمل، عفونت و شکستگی استخوان، آسیب نسوج جنبی اندام جنسی، عدم توانایی در نگهداری ادرار است» (فرنچ، ۱۳۷۳: ۱۶۴).

۸.۲ جنسیت‌گزینی

والدینی که در انتظار فرزند پسر هستند به محض اطلاع از دختر بودن جنین اقدام به سقط آن می‌نمایند، چرا که تمایل به داشتن فرزند پسر از دیرباز در اکثر کشورهای دنیا و با شدتی مضاعف در شرق و جنوب آسیا وجود داشته است. در این میان وجود تکنولوژی، دستگاه‌های سونوگرافی، در شناخت جنسیت جنین و در نتیجه سقط یا نگهداری آن، نقش قابل توجهی در این رفتارها ایفا کرده است. جمع‌آوری این دستگاه‌ها چندان مؤثر نبوده؛ چرا که برخی از پزشکان سنتی قادرند با گوش دادن به صدای نبض جنین و مادر، جنسیت آن را تشخیص دهند» (قلی‌پور، ۱۳۷۷: ۳۸).

از این شکل خشونت تحت عنوان جنسیت‌گزینی می‌توان نام برد. این اعمال، اشکالی از خشونت است که از سوی خانواده بر زن تحمیل می‌شود. فن‌آوری و علم که باید در راستای کمک به انسان‌ها و حقوق بشر باشد، به دلیل ذهنیت ناسالم و ضد انسانی، در این مورد ابزاری برای تزییع حقوق انسان‌ها شده که راه برخورد با آن، رشد و آگاهی فرهنگی و جهانی شدن فرهنگ حقوق بشر است.

۹.۲ رفتارهای جنسی نامتعارف

خشونت خانگی یا خشونت علیه زنان در خانواده، شایع‌ترین شکل خشونت علیه آنهاست که در آن، رفتار خشن یکی از اعضای خانواده (معمولاً مرد) نسبت به یکی دیگر از اعضای خانواده (معمولاً زن) است (Sullivan, 2009: 492).

این نوع خشونت جنسی یعنی تجاوز زناشویی Marital rape در اسناد بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفته است که در ماده ۲ اعلامیه رفع خشونت از زنان ۱۹۹۳ به عنوان یکی از اشکال خشونت‌های خانگی علیه زنان در کنار ضرب و شتم Battering مطرح شده است. در این اسناد از دولت‌های عضو خواسته شده تا اقدام به وضع قوانین جزایی در جهت مجازات شوهرانی که به این عمل اقدام می‌کنند، نمایند. در انگلستان اقدام به ارتباط جنسی بر خلاف نظر زوجه یا ضرب و شتم او در حین ارتباط جنسی نوعی تجاوز محسوب می‌شود.

در برخی کشورها، بسیاری از قوانین کیفری چنین عملی را از سوی شوهر جرم تلقی نمی‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که شوهران حق قانونی نامحدود در روابط جنسی با همسران خود دارند. در حقوق کیفری ایران چنین جرمی پیش‌بینی نشده است و با وقوع عقد ازدواج، زن ملزم به تمکین، از جمله تمکین خاص که همان نزدیکی جنسی است، می‌باشد. بنابراین در حقوق کیفری ایران خشونت جنسی تنها از ناحیه افرادی غیر از همسر علیه زنان قابل ارتکاب است. البته قانون طلاق خلع یا مبارات در ایران برای جلوگیری از این مسأله وجود دارد، اما به نظر می‌رسد بهتر این بود که قانونگذار به طور مستقیم به جرم بودن این عمل اشاره کند، بدون این که نیاز به طلاق و ضربه روحی به زن باشد.

۱۰.۲ ازدواج زود هنگام Child Marriage (کودک همسری)

ازدواج زود هنگام، ازدواج رسمی و یا غیر رسمی زیر ۱۸ سال است. بر اساس سند کارپایه عمل پکن ۱۹۹۵، دولت‌ها باید قانونی آمره و مطلق را تدوین و اجرا نمایند تا اطمینان یابند که ازدواج تنها در آزادی و رضایت کامل دوطرف (زوجین) صورت می‌گیرد و همچنین حداقل سن قانونی اعلام رضایت و ازدواج را در صورت نیاز و ضرورت افزایش دهند. Beijing Declaration and Platform for Action, Beijing +5 Political Declaration and outcome. United Nations 1995, Chapter IV, 274e). ۲۰۰۰ زنان نیز مسأله ازدواج‌های زود هنگام و اجباری را به عنوان یکی از اشکال خشونت علیه زنان مطرح می‌سازد؛ از جمله در بند ۹۶ قسمت اخیر بند (الف) از دولت‌ها خواسته شده است تا اقدام به اتخاذ معیارهای قانونی ملی و دیگر تمهیدات برای رفع خشونت علیه زنان و از جمله ازدواج‌های اجباری نمایند. همچنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱ طی قطعنامه‌ای روز کودک دختر را تصویب کرد، در نخستین سال آن بر ازدواج اجباری تمرکز نمود که نقض بنیادین حقوق بشر است و بر تمام جنبه‌های زندگی یک دختر اثر منفی دارد (United Nations General Assembly Resolution 66/170 (2011)). همچنین کمیته زنان سازمان ملل برنامه و سیاستی را تحت عنوان تشدید تلاش‌ها برای حذف ازدواج اجباری در کنفرانس افریقای ۲۰۳۰ اعلام نمود.^۷

اشکال دیگری از خشونت از سوی اجتماع و محیط کار بر زن تحمیل می‌شود. از دیگر موارد خشونت علیه زنان، نگرش غلط نسبت به زنان مطلقه یا بیوه و در معرض سوءاستفاده قرار دادن آن‌ها، اسیدپاشی بر زنان از سوی کسانی که جهت دوستی یا ازدواج پاسخ منفی شنیده‌اند یا همسر و خانواده زنی که مورد شک قرار گرفته است. از دیگر اشکال خشونت جنسی علیه زنان سوء استفاده از کودکان دختر در خانواده است که به صورت تجاوز مردان خانواده یا دیگر آشنایان صورت می‌گیرد. این که قانون، مرد متجاوز را ملزم به ازدواج با دختر مورد تجاوز نماید، تا بدین ترتیب مشکل خاتمه یابد، بحران دیگری نظیر یک عمر زندگی متزلزل را رقم می‌زند که حداقل آن جدایی عاطفی می‌باشد.

۳. نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله واکاوی مصادیق خشونت جنسی علیه زنان در حقوق بین‌الملل بوده است. در هر جامعه‌ای که زنان از آزادی‌ها و حقوق اولیه‌شان محروم شده و ارزش و احترام کمتری برای آنان قایل باشند، آسیب پذیرتر می‌شوند و جسارت و جرات خشونت بر علیه آن‌ها بیشتر می‌شود. تا همین چند دهه پیش اعمال خشونت‌های جنسی علیه زنان، به عنوان حق مرد یا نهایتاً عملی که بهتر است انجام نشود، محسوب می‌شد. از دلایلی که باعث می‌گردد دید نظامیان غالب در جنگ‌ها، زنان را نوعی غنیمت بپندارند، حاکم بودن نگرش تعلق زنان به مردان و عدم استقلال وجودی برای آنان بود. همین مساله و خوی تجاوزگری، منجر به انواع خشونت‌های جنسی علیه زنان شده بود. اما خوشبختانه امروزه پس از توجه به فرهنگ حقوق بشر و تساوی حقوق میان زن و مرد، بیانیه‌ها، عهدنامه‌ها و رویه‌های قضایی گوناگونی شکل گرفت که بر محکومیت خشونت‌های جنسی علیه زنان تاکید نمود. از عواملی که باعث می‌شود زنان به سمت روسپیگری اجباری روی آورند و مورد خشونت جنسی قرار گیرند، ناتوانی مالی و اقتصادی است. بنابراین کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌توانند ضمن مبارزه با دلالان و افرادی که از شرایط نامساعد اقتصادی زنان سوءاستفاده می‌کنند، سیاست کلانی را در قالب برنامه‌های بلندمدت و میان مدت برای ریشه کنی فقر و تامین اجتماعی همه زنان تدوین و اجرا نمایند.

در بعد داخلی باید گفت مبارزه با خشونت علیه زنان در کشور، نیازمند ارایه یک راه کار کلان است که در هرم آن اصلاح قوانینی است که زمینه وقوع جرایم علیه زنان را مساعد می‌سازند. در این خصوص باید گفت ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی با عرف جامعه ایرانی کاملاً ناسازگار و دارای نتایج بسیار نامطلوب است. دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه‌ای در امور مالی طی تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ احراز رشد را ضروری دانسته، ولی امور غیرمالی نظیر ازدواج و طلاق با وجود اهمیت بیشتر همچنان تحت پوشش تبصره ۱ این ماده باقی مانده است. احیای اماره‌ی رشد قبل از اصلاحات قانون مدنی (سن ۱۸) توسعه آن بر امر ازدواج ضروری به نظر می‌رسد. تبصره ماده ۱۰۴۱: "نکاح با اجازه ولی قبل از بلوغ" باتوجه به پایین بودن بیش از حد سن بلوغ در حقوق ایران تولید اشکال می‌نماید؛ به ویژه که امکان وجود مصلحت در چنین نکاحی آن چنان ناچیز است که وضع قاعده براساس آن را نامعقول می‌نماید. به همین جهت اصلاح یا حذف آن ضروری به نظر می‌رسد.

در بعد خارجی جهت دوری از اعمال خشونت‌های جنسی، سختگیری شدید بر مرتکبان این خشونت‌ها توسط دیوان کیفری بین‌المللی با وجود دادستانی آن و تشکیل دادگاه‌های موردی شورای امنیت پس از هر مخاصمه به خصوص داخلی باید مدنظر قرار گیرد. البته در این راه باید کرامت، شرافت و آزادی زنان به عنوان یک حق و تعهد برای همه و طرفین مخاصمه در نظر گرفته شود. نه آن که تنها در صورت احراز قصد مرتکبان بر پاکسازی قومی، نسل زدایی و اعمال خشونت جنسی بر زنان محاکمه شوند.

جهت نهادینه کردن آرامش، فرهنگ دوستی، ملایمت، تساهل و مدارا که با حاکم شدن آن، خشونت به طور عام و از خشونت علیه زنان به طور خاص کاسته می‌شود، باید حقوق بشر و موضوعات جنسیتی در مدارس ابتدایی تا متوسطه و حتی دانشگاه‌ها تدریس شود. تنها زمانی می‌توان به خشونت علیه زنان پایان داد و از آن جلوگیری کرد که علل زیربنایی خشونت مورد توجه و آموزش صحیح قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آشنایی با مفهوم عملیاتی شاخص‌های متغیر خشونت علیه زنان به مقاله دانش، پروانه، شربتیان، محمدحسن، طوافی، پویا (بهار ۱۳۹۶) تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه)، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال ششم، شماره پیاپی ۱۶، شماره اول مراجعه نمایید.

2 The term "violence against women" means any act of gender-based violence that results in, or is likely to result in, physical, sexual or psychological harm or suffering to women, including threats of such acts, coercion or arbitrary deprivation of liberty, whether occurring in public or private life.

۳. البته باید اشاره کرد آن افرادی که با رضایت معتبر و با انتخاب واقعی خود به این اقدامات مبادرت ورزیدند در حوزه بردگی یا بردگی جنسی قرار نمی‌گیرند بلکه رفتار آنان را در حوزه حقوق همچون حق انتخاب یا اخلاق باید مدنظر و بررسی قرار گیرد.

۴. ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران: هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

۵. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران: قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی^۲ علیه نباشد و مجنی^۳ علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

6. Physical, sexual and psychological violence occurring in the family, including battering, sexual abuse of female children in the household, dowry-related violence, marital rape, female genital mutilation and other traditional practices harmful to women, non-spousal violence and violence related to exploitation;

(<https://data.unicef.org/topic/child-protection/female-genital-mutilation2019-01-06>) .

7. <https://www.unwomen.org/en/news/events/2018/09/event-accelerating-efforts-to-eliminate-child-marriage-in-africa-by-2030-2019-05-10>.

کتاب‌نامه

- آقایگلویی، ع، آقاخانی، ک (۱۳۸۳). بررسی پدیده همسر آزاری در شهر تهران، مجموعه مقاله‌های آسیب‌های اجتماعی، تهران: نشر آگاه.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). خشونت خانوادگی یا زنان کتک خورده، تهران: نشر سالی.
- حسینی، محمد (۱۳۹۷). حقوق بشر؛ مبانی و مسایل کنونی، تهران: دانشگاه علوم قضایی خدمات اداری.
- دیهیم، علیرضا، (۱۳۸۰). درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تهران: نشر مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سند چهارمین کنفرانس جهانی زن (۱۳۷۵). کار پایه عمل و اعلامیه پکن، برگردان آرین و میرسعید قاضی، تهران: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- شاو، ملکم (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل بشر، برگردان: اصغریان، مجتبی، چاپ دوم، تهران: نشر خرسندی.
- عبدی، عباس (۱۳۶۷). مسایل اجتماعی قتل در ایران، تهران: جهاد دانشگاهی.
- کار، م (۱۳۸۱). پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران: نشر روشنگران.
- کریانگ ساک کیتی شیایزری، (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: نشر سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: نشرنی.
- لیا، لوین (۱۳۷۷). پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر قطره.
- نهایندی، م. (۱۳۸۶). پژوهش کیفی در باب خشونت علیه زنان، مجموعه مقالات همایش زن و پژوهش، تهران: دانشگاه تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.
- فرنیچ، مارلین (۱۳۷۳). جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن، تهران: نشر علمی.

قلی‌پور، رافیک و روشندل، جلیل، (۱۳۷۷). سیمای زن در جهان- کره جنوبی، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، تهران: نشر برگ زیتون.

دانش، پروانه، شربتیان، محمدحسن، طوافی، پویا (بهار ۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه)، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال ششم، شماره پیاپی ۱۶، شماره ۱.

ریاحی، محمد اسماعیل، اسمعیلی، وحید (پاییز ۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی موثر بر آن در شهر مریوان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره دوازدهم، شماره ۳.

طاهری، ش (۱۳۹۱). بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان در خانواده، شهرستان خدابنده، مجله زن و پژوهش (دفتر امور بانوان وزارت کشور).

نازپرور، ب (۱۳۷۶). بررسی موارد زن آزاری فیزیکی در مراکز پزشکی قانونی، رساله دکتری پزشکی قانونی، دانشگاه علوم پزشکی تهران.

Ali Shaikh, Masood; Ali Shaikh, Irshad; Kamal, Anila & Masood, Sobia(2010) Attitudes about honor killings among men and women- Perspective from IslamAbad, Journal of Ayub Medical College Abbottabad, 22(3)

Drake, Alyson M, (2012) A look At Forced Pregnancy Under The Rome Statute, WILLIAM & MARY Journal Of Women And The Law, vol. 18.

Eisner, Manuel & Ghuneim, Lana (2013). Honor killing attitudes amongst adolescents in Amman, Jordan, Aggressive Behavior, 39.

Gardam, Judith, (1997) Women And the Law of Armed Conflict, International And Comparative Law Quarterly, Vol 46, Part I.

Julie Mertus, (2001) Judgment of Trial Chambers II in the Kunarac, Kovac an Vukovic Case, the AmericaSociety of International Law, Vol 46.

Joseph, Joshua, (2008), Gender and International Law: How the International Criminal court can bring Justice to Victims of Sexual Violence, Texas Journal of women the law, volume 18.

Swan, S. C. & Sullivan, T. P. (2009) The Resource Utilization of Women Whouse Violence Inintimate Relationship, Journal of Interpersonal Violence, 24:940-958.

The united nations and the advancement of women, 1945-1995. (1998)Department of public information, DPI/1679, ISBN92-101005, New York, available at:

<https://digitallibrary.un.org/record/214867?ln=en>

Zavala, E. (2007) Non physical intimate partner violence emotional abuse and controlling behavior against women, M.A. Dissertation. Department of Sociology, Anthropology and Social Work. College of Art and Sciences. The University of Texas at E paso.

World Health Organization, (2008) Eliminating Female Genital Mutilation: An interagency statement, WHO, UNFPA, UNICEF, UNIFEM, OHCHR, UNHCR, UNECA, UNESCO, UNDP, UNAIDS, WHO, Geneva.

<https://data.unicef.org/topic/child-protection/female-genital-mutilation2019-01-06>

Fiftieth anniversary of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide. C.H.R. res. 1998/1, ESCOR Supp. (No. 3) at 61, U.N. Doc. E/CN.4/1998/10 (1998)

Commission on Human Rights resolution 1994/45 (ESCOR, 1994, Suppl. No.4, p. 140).

International Criminal Tribunal for Rwanda, Decision of: 2 September 1998, available: <https://unictr.irmct.org/en/cases/ictr-96-4>, 2019-10-09

Beijing Declaration and Platform for Action, Beijing +5 Political Declaration and outcome. United Nations 1995, Chapter IV, 274e).

